

قاعده اول: (اجرای)

- شرایط:
 ۱. واو و یاء
 ۲. در آخر کلمه
 ۳. بعد از **الف زائده** باشد
- حکم: قلب به همزه
 - اجرای ← اجراء
 - دعاو ← دعاء

قاعده دوم: (فاعل)

- شرایط:
 ۱. واو و یاء
 ۲. عین الفعل بر وزن **فاعل** و فروعش (مثنی و جمع، مذکر و مؤنث) باشد
 ۳. در **فعلشان**، **اعلال** انجام شده باشد.
- حکم: قلب به همزه
 - قائل ← قائل
 - بايعان ← بائعان
- توجه: وزن فاعل ملاک است و نه اسم فاعل! مثلاً اسم فاعلی مانند متبایع ملاک نیست.
 - به خلاف **عاور** و **صاید** که به علت عیب ظاهر بودن، در فعل اعلال نشده و در اسم هم اعلال نمیشود.

قاعده سوم: (فعائل)

- شرایط:
 ۱. واو و یاء و الف
 ۲. بعد از الف **جمع** اسم بر وزن «**فعائل**» و مشابهش (۱) قرار گرفتن به **یکی** از این دو شرط (یایی):

(۱) این سه حرف، در **مفرد**، **حرف مدّ زائده** باشند.

- عَجُوز ← عَجَائِز
- شُمُول ← شَمَائِل

به **خلاف** حرف غیر مدی، خواه زائده باشد خواه اصلی.

- مثال: حرف اصلی: مَسْوَعَةٌ ← مَسَاوِي
 - مثال: حرف زائد: جَدُول ← جَدَاوِل
- و به خلاف حالتی که حرف مدّ باشد اما اصلی باشد و نه زائده.
- مثال: مَثُوبَةٌ ← مَثَاوِب
 - معیشة ← معایش
 - مَفَاوِز ← مَفَاوِز

(۲) الف جمع، **ما بین دو حرف عله** قرار گیرد.

- اواول (جمع اوّل) ← أوائل
- عیایل ← عیائل

• **حکم:** قلب به همزه

(۱) (أفعال، فواعل، فواعیل (طواویس) و ...) منظور از مشابه، هر جمعی است که از نظر تعداد حروف و تطابق متحرک با متحرک همانند وزن فاعل باشد و منظور وزن به معنای تطابق حروف اصلی نیست. بنابراین شامل فعالل مانند جعافر، مفاعل مانند مکاید و ... هم میشود.

قاعده چهارم: (وواصل)

• **شرایط:**

۱. واو

۲. اجتماع با واو دیگر در ابتدای کلمه

۳. واو دوم، حرف مدّ منقلب از حرف زائده نباشد!

• **حکم:** قلب واو اول، به همزه

- مثال: وواصل (جمع واصله) ← أواصل

وواقی (جمع واقیه) ← أواقی

وؤلی (مؤنث اوّل = اسم تفضیلِ اِفْعَلِ از وَوَل) ← أولی

وؤل (جمع وؤلی) ← أوّل

- به خلاف وؤری که مجهول واری است.

قاعده پنجم: (سیود)

• شرایط:

۱. واو
 ۲. در کنار یاء (قبل یا بعد از آن) قرار گرفتن
 ۳. در یک کلمه بودن یا مضاف به یاء متکلم بودن
 ۴. ساکن بودن اولی (واو یا یاء هر کدام که اول است) (چون میخواید ادغام شود)
 ۵. غیر منقلب بودن اولی.
- حکم: قلب به یاء

■ مثال: سَيُود ← سَيِّد

طَوِي ← طَوِيَّ

مَرْمُوي ← مَرْمُويَّ (← مَرْمِيَّ)

ضَارِبُوي ← ضَارِبُويَّ (← ضَارِبِيَّ) حالت مضاف به یاء متکلم

■ به خلاف: ابویاسر زیرا در یک کلمه نیستند و طویل و غیور که حرف اول متحرک است و دیوان که حرف اول منقلب است.

○ تبصره: ؟

این قاعده در مواردی که اسم، معتل العین و اللام باشد غالباً جاری نمیشود (به علت تبصره بر قواعد اعلال که عین الفعل لفیف مقرون در حکم حرف صحیح است)

■ مثال: اللّوی، الرّوی

البته گاهی هم اجراء میشود

■ اللّی، الرّی

قاعده ششم: (صوام، ثواب، دوار)

• شرایط:

۱. واو
 ۲. قرار گرفتن بعد از کسره و قبل از الف
 ۳. در دو موضع:
- (۱) مصدر اجوف به شرط اینکه واو در ماضی اعلال شده باشد.

■ صام ← صِيَاماً

■ قام ← قِيَاماً

- احتاط ← احتياطاً
 - ارتاض ← ارتياضاً
 - نادر است اسمی همانند لاذِ لَواداً که با این که در ماضی اعلال شده اما در مصدر اعلال نشده است.
 - به خلاف: لاوَدَ لَواداً و قاوم قواماً به علت اینکه در ماضی اعلال نشده است.
 - به خلاف حال حَوَلاً به علت اینکه بعد از واو الف نیست.
- (۲) جمع مکسر اسم اجوف به شرط اینکه واو، مفرد یکی از این دو حالت را داشته باشد:

(۱) ساکن باشد

- ثَوْبٌ ← ثَوَابٌ ← ثِيَابٌ
 - حَوْضٌ ← حِوَاضٌ ← حِيَاضٌ
 - رَوْضَةٌ ← رِوَاضٌ ← رِيَاضٌ
- (۲) اعلال شده باشد
- دَوْرٌ ← دَارٌ ← دِوَارٌ ← دِيَارٌ
 - به خلاف: طَوِيلٌ و طَوِيلَةٌ ← طَوَالٌ. زیرا واو در مفرد نه ساکن است و نه اعلال شده.
 - به خلاف كُوزٌ ← كِوَزَةٌ ؛ عَوْدٌ (شتر پیر) ← عَوْدَةٌ ، ثَوْرٌ ← ثِوْرَةٌ. زیرا قبلشان کسره است اما بعدشان الف نیست. البته ثیره هم مشاهده شده که شاذ است.

• حکم: قلب به یاء.

❖ تبصره: در جمع مکسر اجوفِ **واوی** به وزن «فِعْلٌ» جوازاً، هم میتوان اعلال انجام داد و هم با آن معامله صحیح کرد. به این معنا که در بعضی از موارد، اعلال و در بعضی از موارد معامله صحیح و در بعضی موارد هر دو حالت، مجاز است. بنابراین این یک قاعده جوازیِ **سماعی** است.

❖ شرط: واو در مفرد، ساکن یا اعلال شده باشد. (بنابراین دیگر شرط الف داشتن بعد از واو، مانند اصل قاعده، وجود ندارد.)

- قَوْمَةٌ ← قَامَةٌ ← قِيمٌ (اعلال)
- حَوَاجَةٌ ← حَاجَةٌ ← حِوَجٌ (معامله صحیح)
- حِوَلَةٌ ← حِوَلٌ ← حِيَلٌ او حِوَلٌ (هر دو حالت مجاز است)
- صِوْغَةٌ ← صِوْغٌ ← صِيْغٌ

❖ **نکته:** در این قاعده جوازی، انجام **اعلال** بیشتر از معامله صحیح کردن با واو،

رایج است.

قاعده هفتم: (ترجو)

• **شرایط:**

۱. واو

۲. در آخر کلمه

۳. ما قبل مضموم

• **حکم:** قبل به یاء

▪ ترجو ← ترجی (← ترجی)

▪ تداعو ← تداعی (← تداعی)

▪ أدلو (جمع دلو) ← أدلی (← أدلی). تنها مثال کتاب که مصدر نیست.

▪ به خلاف: غیور و قلنسوه زیرا واو در آخر کلمه نیست.

▪ به خلاف القفو (← القفا) به خاطر اینکه ما قبل مضموم نیست.

❖ **نکته:** این قاعده بر قاعده سوم عمومی اعلال مقدم است.

▪ ترجو ← ترجی ← ترجی

قاعده هشتم: (دنوی)

• **شرایط:**

۱. واو

۲. لام الفعل

۳. در **صفت** بر وزن «فعلی»

• **حکم:** قلب به یاء

▪ دنوی ← دنی (← دنیا)

▪ علوی ← علی (← علیا)

▪ به خلاف: حزوی (اسم محلی است) زیرا این یک موصوف است و صفت نیست و اعلال نشدن در مثالی همانند قُصوی، شادّ و خلاف قاعده است.

❖ **نکته:** کوفیون حالتی را که واو، لام الفعل وزن «فعل» به صورت مطلق (یعنی

مهم نیست که صفت است یا موصوف) به این قاعده اضافه کرده اند.

▪ علو ← علی

▪ قوو ← قوو ← قوی

▪ ضُحی

قاعده نهم: (وقیا ← تقوی)

• شرایط:

۱. یاء

۲. لام الفعل

۳. در موصوف بر وزن فعلی

• حکم: قلب به واو

▪ وقیا ← وقوی (← (سماعاً) تقوی)

▪ بقیا ← بقوی

▪ فتیا ← فتوی

▪ به خلاف: صدیا (مؤنث صدیان) و ریّا؛ زیرا اینها وصف هستند.

قاعده دهم: (ترجی)

• شرایط:

۱. یاء

۲. ماقبل مضموم

۳. غیر فاء الفعل بودن یاء

• حکم: قلب ضمه به کسره

▪ مبیع ← مبیع

▪ مرمی ← مرمی

▪ ترجی ← ترجی

▪ به خلاف میسر و میقن (← موقن) زیرا یاء در اینها فاء الفعل است.

❖ نکته: برای اسامی مصغر نیز قواعدی خاصی وجود دارد که در مبحث مصغر

مطرح خواهد شد.

پیشنهادی برای حفظ قواعد:

به نظر میرسد بهترین روش برای حفظ قواعد، حفظ کردن سه پارامتر اصلی یعنی امثله، حکم و حرف مورد بحث است. در صورت حفظ کردن این سه پارامتر، به راحتی قواعد خصوصی اعلال اسم حفظ خواهد شد.

امثله:

از هر قاعده تعداد لازم از مثالهایی آشنا ذکر شده است که حفظ هر کدام، موجب حفظ شدن بخشی از قاعده خواهد شد بنابراین لازم است تمام مثالها حفظ شود.

احکام و حرف مورد بحث:

احکام واضح است که ۴ تا ۱، قلب به همزه است و ۵ تا ۸ قلب به یاء شده. در مورد حروف هم واضح است که ۱ و ۲ وی، ۳ وای و ۴ تا ۸ راجع به واو و ۹ و ۱۰ راجع به یاء است.

کُد امثله قواعد خصوصی اعلال اسم

۱	اجرای	اجراء	دعاو	دعاء
۲	بایعان	بائعان	قاوول	قائل
۳	عجاوز	عجائز	اواول	اوائل
۴	وواصل	أواصل		
۵	سیود	سید		
۶	صوام = صیام	ثواب = ثیاب	دوار = دیار	
۷	ترجُو	ترجُی		
۸	دنوا	دنیا		
۹	وقیا	وقوی	تقوی	
۱۰	ترجُی	ترجِی		

کد حکم و حرف مورد بحث

شماره قاعده	حکم	حرف مورد بحث
۱	قلب به همزه	و ی
۲	قلب به همزه	و ی
۳	قلب به همزه	و ای
۴	قلب به همزه	و
۵	قلب به یاء	و

و	قلب به ياء	٦
و	قلب به ياء	٧
و	قلب به ياء	٨
ى	قلب به واو	٩
ياء ما قبل مضموم	قلب به كسره	١٠